

مهمان ماه ماه

۱۴۰

کوله یشت

۱۴۰۲

۰۱

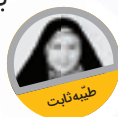
۳۰

شماره ۱۴۰۲
روزه کودکان و نوجوانان
مجلس
۳ شنبه



مهمان ماهِ ماه

بعد از نام و یاد خدای عزیز، سلامی به زیبایی بهار به تک تک شما دوستان و خوانندگان بهتر از جان کوله پشתי. امیدواریم از ماه مبارک رمضان و از سفره‌ی مهمانی خدا خوب استفاده کرده باشید و دست‌هایتان پر از دعا‌های برآورده شده باشد.



طیبه ثابت

همان‌طور که می‌دانید، بیش از چند روز دیگر به عید فطر و پایان این ماه پر خیر و برکت و نعمت باقی نمانده است. چه افطارها که با نام زیبای خداوند، لب‌های تشنه‌مان را سیراب نکردیم و چه سحرها که با گفت‌وگوی عاشقانه با خدا به آرامش نرسیدیم! شب‌های احیا قرآن بر سر گرفتیم و دعای «جوشن کبیر» خواندیم. به این حرف‌ها بدر شب قدر فکر می‌کنم که گفت: «چه‌ها، هیچ می‌دانید خدای مهربان شمارا خیلی دوست داشته است که از بین این همه آدم شما را انتخاب کرده و برایتان دعوت‌نامه مخصوص فرستاده است تا در این مهمانی شرکت کنید؟»

حالا این مهمانی دارد تمام می‌شود. انگار ستاره‌ها پرنورتر از همیشه، آسمان را چراغانی کرده‌اند. انگار فرشته‌ها از کنار ابرها به ما دست تکان می‌دهند. دوباره صدای «رَبَّنَا» می‌آید. من این صدای آسمانی را دوست دارم. مادر انداختن سفره‌ی افطار به هم کمک می‌کنیم.

صدای اذان مثل عطر خوش بویی در هوا تاب می‌خورد و به خانه‌ی ما وارد می‌شود. خواهرم در حالی که با کمک مامان وسایل سفره افطار را آماده می‌کند می‌گوید: «حیف که ماه رمضان و این حال و هوای خوب دارد تمام می‌شود. چه ماه‌ماهی بود!» مادرم می‌خندد و جواب می‌دهد: «حال خوب تمام نمی‌شود دخترم. این حال خوب را با کارهای خیر خدا پسندانه می‌شود بیشتر کرد.»

من و برادرم با اینکه هنوز به سنّ تکلیف نرسیده‌ایم، روزه‌ی کَلَه‌گنجشکی گرفته‌ایم تا به خدا بگوییم ماه دوست داریم مهمان ماه او باشیم.

صدای اذان که بلند می‌شود، همه دور سفره افطار می‌نشینیم. بابا دعا می‌خواند: «اللهم لك صمنا و علی رزقك أفطرنَا». مادر با لبخند می‌گوید: «روزه‌های همه مخصوصا دوقلوهای قهرمان خانواده قبول باشد!» خواهر با مهربانی و احترام، فنجان چای نبات را جلو ما می‌گذارد. من اما قبل از افطار، برای شفای مادر هم کلاسی ام دعا می‌کنم و آرام «الهی آمین» می‌گویم چون شنیده‌ام خدا دعای آدم روزه‌دار را برآورده می‌کند.

فهرست

مهمان ماه ماه ۱/
عید ۲/
پرنده‌های آزادی ۳/
حواستان کجاست؟ ۴/
ماجرای جویی در رؤیا ۶/
معرفی کتاب ۷/
بچه زرنگ ۸/
دستور آشپزی ۹/
شیرینی تولد ۱۰/
آشنایی با بزرگان ۱۱/
دکلمه خوان کوچک حرم رضوی ۱۲/
کیک گردویی ۱۴/
جدول انگلیسی ۱۶/
آیین طبل زنی طیس ۱۷/

صاحب امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه:
ارژنگ جاتنی
دبیر ضمیمه:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه آرایی:
ملک جمعی
تصویرگر:
زهره افغانی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
اینترنت: ۰۶۰-۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
توزیع و امور مشترکین:
۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰



عید

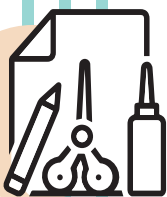
مادرم آرام گفت
عید آمد بچه‌ها
باز دارم می‌رود
ماه قرآن و دعا

حرف مامان مثل بمب
کرد من را زیر و رو
اشک‌هایم ریختند
تا دویدم پیش او

گریه‌ام آمد چه زود
خنده‌هایم چی شدند
شادی و غمگینی‌ام
توی هم قاتی شدند

زود گفتم جانمی
دوست دارم عید را
شادم اقا حیف شد
می‌رود ماه خدا





ظاهره عرفانی

پرنده‌های آزادی

چه‌طوری درست کنیم:

حتما می‌دانید آخرین جمعه‌ی ماه مبارک رمضان روز قدس است. بسیاری از کشورهای جهان برای حمایت از مردم فلسطین این روز را گرمی می‌دارند. دوست دارید به این مناسبت، با روزنامه‌ها، مجلات یا پاکت‌های کاغذی پرنده‌های آزادی درست کنید؟ پس دست به کار شوید! روی پاکت یا روزنامه با خط‌کش نوارهایی را به اندازه ۵ در ۳۰ یا ۴ در ۳۰ بکشید. دور آن‌ها را قیچی کنید. حتما تا حالا نخ‌گره زده‌اید. به آرامی نوار کاغذی را یک‌گره بزنید. یک مثلث از انتهای نوار گره‌خورده قیچی کنید. سر پرنده را مطابق شکل برش بزنید. با ماژیک چشم و منقار بکشید. حالا پرنده‌های آزادی را در لانه یا روی شاخه‌های گلدان قرار دهید!

چی لازم داریم؟

پاکت باطله

روزنامه یا مجله

ماژیک مشکی



حواستان کجاست؟!



ماه رمضان کسی صبح چای می خورد، آن هم با شکلات؟! چرا همه امروز روزه تان را خوردید؟! «ما در بزرگ تا حرف های زهرا را شنید، قهقهه زد زیر خنده. ماما و بابا هم این طور. عمو احسان هم با تعجب کله ی کچلش را خاراند و لیخند زنان به زهرا نگاه کرد. بعد همان طور که با دست دیگرش شکلات را سمت زهرا گرفته بود گفت: «عید شد زهرا جان! مگر نفهمیدی؟! «زهرا حاج و واج به دور و برش نگاه کرد و گفت: «یعنی چه؟! «مامان بلند شد. زهرا را بغل کرد و گفت: «یعنی ماه رمضان تمام شد. امروز اول صبح اعلام کردند عید شده. ما هم روزه نگر فتم. الان هم عید است و داریم با شکلات عید دهانمان را شیرین می کنیم.» زهرا که تازه فهمیده بود چه خبر است، زد زیر خنده و همان طور که شکلات کاکائویی بزرگ را از عمو احسان می گرفت گفت: «پس که این طور! چرا زودتر نگفتید؟! پس عید است. عید شده!» بعد هم با عجله قندان پراز شکلات را برداشت و به همه تعارف کرد و گفت: «بفرمایید، دوباره دهانتان را شیرین کنید! عیدتان مبارک، عیدتان مبارک!»

عمو احسان توی پذیرایی کنار مادر بزرگ نشسته اند و دارند چای می خورند. مادر بزرگ هم نعلبکی قدیمی اش را دستش گرفته بود و داشت چایش را خنک می کرد. زهراتانین وضع را دید، مثل برق گرفته ها از جایش بلند شد و داد زد: «حواستان کجاست؟! معلوم هست دارید چه کار می کنید؟! نکنند یادتان رفته؟! «بابا همان جور که تگه ی شکلاتی را می چپاند گوشه ی لپش، لیخندی زد و گفت: «صبح بخیر دختر گلم. کجایی؟! «زهرا روسری اش را مرتب کرد و پیش آن ها رفت. ماما لیخند زنان نگاهی به زهرا انداخت و گفت: «سلام به دختر گلم!» زهرا دستپاچه نشست و به سینی چای و فنجان های نیمه خورده نگاه کرد. نچنچ کنان سرش را تکان داد و گفت: «کاش زودتر بیدار شده بودم، همان موقع که صدای فنجان ها را شنیدم!» عمو احسان شکلاتی از توی قندان برداشت. آن را سمت زهرا گرفت و گفت: «نگران نباش! مادر بزرگ کلی چای دم کرده. برای تو هم چای توی قوری هست. حالا بیا دهانت را شیرین کن.» زهرا که انگار صبرش تمام شده بود، بلند شد. وسط اتاق ایستاد و گفت: «دهانم را شیرین کنم؟! مگر

ماه رمضان همه روزه می گیرند. سحری و افطاری می خورند. از صبحانه و چای اول صبح هم خبری نیست. اما آن روز صبح در خانه ی مادر بزرگ این جوری نبود. همین باعث تعجب زهرا شد. زهرا هنوز خواب بود که صدای فنجان های مادر بزرگ را شنید. انگار یکی داشت فنجان ها را توی سینی می چید. بعد هم صدای ریختن چای را شنید. توی دلش گفت: «عجب خوابی می بینم!» هنوز توی همین فکر بود که صدای مادر بزرگ را شنید که به دیگران چای تعارف می کرد: «بفرمایید، چایتان سرد نشود!» زهرا لیخندی زد و با خودش فکر کرد: «عجب خوابی، آن هم توی ماه رمضان! الان همه روزه اند. خبری از چای خوردن نیست.» اما انگار خبرهایی بود چون مادر بزرگ با صدای بلندتری گفت: «دهانتان را هم شیرین کنید. بفرمایید، چای را با شکلات بخورید!» زهرا دوباره با خودش گفت: «مگر می شود خواب این قدر واقعی باشد؟! او که حالا دیگر مطمئن نبود دارد خواب می بیند، با عجله چشم هایش را باز کرد. چشم که باز کرد، از در نیمه باز اتاق دید ماما و بابا و





ماجراجویی در رؤیا



بازی این هفته، یعنی Gris، یک بازی هنری بسیار جذاب است که شما را در قالب شخصیت دختری قرار می دهد که در رؤیاهای خود ماجراجویی می کند. در بازی هیچ صحبتی را نخواهید شنید ولی این باعث نمی شود روایتی را شاهد نباشید. در واقع، باید خودتان داستان آن را متوجه بشوید. هنگام روایت بازی، شاهد نمادهای بسیار زیادی هستید. هر یک تفسیر مخصوص خود را دارد که در کنار موسیقی بی نظیر، جلوه های خاص و دوست داشتنی به این عنوان می دهد. بازی روند آرام و در عین حال ساده ای دارد و حین تجربه آن، با معماهای گوناگونی سروکار خواهید داشت. حل کردن این معماها به تجربه و گرفتن مهارت هایی منجر می شود که در ادامه مسیر به آن ها احتیاج خواهید داشت. معماهای درون بازی ساده اند. تنها با کمی دقت، می توانید به سرعت آن ها را حل کنید. در این اثر، چالش هایی وجود دارند که باید آن ها را بگذرانید که گاهی نیز هیجان خاصی را به شما منتقل می کنند. مثلاً در جایی از بازی به طور ناگهانی هیولایی به سمت شما حمله می کند و باید از آن دوری کنید که چالش خاص خود را دارد. شنل شخصیت اصلی یکی از المان های مهم و کاربردی در روند بازی است که به نوعی در همه ی قسمت های محیط به کارتان می آید. برای نمونه، در بخش هایی از بازی، شنل مانند یک جسم سخت و گاهی نیز نرم عمل می کند که بتوانید با آن در آب به سرعت شنا کنید.

کدپایین را
اسکن کنید، در
رؤیاهای گریس
با او همراه
شوید و راز
دنیای عجیبی
را در پیش دارد
کشف کنید!



اسکن کنید



معرفی کتاب

می‌خواهم روزه بگیرم



هانیه وهابی

اگر دوست دارید با روزه و روزه‌داری با زبان ساده آشنا شوید، پیشنهاد می‌کنیم کتاب «می‌خواهم روزه بگیرم» را بخوانید. در قسمتی از این کتاب می‌خوانید:

- مامان، این وقت شب چه کاری کنی؟
- برای سحر غذا درست می‌کنم چون امشب شب اول ماه رمضان است. ما از امشب نیت می‌کنیم یعنی تصمیم می‌گیریم که سی روز روزه بگیریم.
- من سحر بیدار می‌شوم چون بزرگ شده‌ام و باید روزه بگیرم.
- من هم روزه می‌گیرم. تازه، من از تو بزرگ‌ترم.
- رضا جان، روزه گرفتن هنوز به تو واجب نشده. پسرها باید از پانزده سالگی روزه بگیرند.
- پس تو نمی‌توانی روزه بگیری!
- اما می‌توانی روزه‌ی کله‌گنجشکی بگیری؛ یعنی از صبح تا ظهر چیزی نخوری. بعد که ناهارت را خوردی، دیگر چیزی نخوری تا افطار.
- نه، من می‌خواهم روزه‌ی کامل بگیرم!



نویسنده: سپیده خلیلی

ناشر: افق، ۱۳۹۹



بچه زرنگ

در داستان «بچه زرنگ» آمده است: محسن پسر بچه ای است که عاشق ابرقهرمان های فیلم هاست و همیشه تلاش می کند با وسایل ابرقهرمانی اش به هر کس و هر چیزی کمک کند اما در یک اتفاق نادر، با حیوانی روبه رو می شود که از گونه ی حیوانات منقرض شده ی ایران است. محسن تصمیم می گیرد به آن حیوان هم کمک کند و او را به زادگاهش بازگرداند اما سفر به دل جنگل، نبرد با شکارچیان و رویارویی با حیوانات منقرض شده ی دیگر شروع یک ماجرای پیچیده برای اوست. اگر عاشق تماشای فیلم های پرهیجان و ماجراجویی هستید، پیشنهاد می کنیم این فیلم را تماشا کنید!

نام:

کارگردان:

هادی محمدیان و

محمّد جواد جنتی

بچه زرنگ

نویسندگان:

انتشار:

ساخت:

۱۴۰۱

ایران

علی رمضان و هادی محمدیان





چی لازم داریم؟

آرد برنج	سه قاشق سوپ خوری
شیر	دو پیمانه
گلاب	دو قاشق سوپ خوری
شکر	پنج قاشق سوپ خوری
بودر کاکائو یا دارچین	به میزان دلخواه

دستور آشپزی:

فرنی آرد برنج

فرنی یکی از غذاهای خوش مزه و مفید است که می تواند به عنوان دسر یا میان وعده استفاده شود. آرد را الک می کنیم. سپس آن را با کمی آب سرد حل می کنیم. آب باید حتما سرد باشد تا آرد گلوله نشود. شیر، شکر و گلاب را اضافه می کنیم و خوب هم می زنیم. مواد را روی شعله می گذاریم و مرتب هم می زنیم. شعله را کم می کنیم تا مواد کم کم غلیظ شود. بعد از اینکه مواد غلیظ شد، آن را کنار می گذاریم تا سرد شود. سپس فرنی را در ظرف می ریزیم و با دارچین یا بودر کاکائو یا گل خشک شده تزیین می کنیم.

فرنی یکی از وعده های خوراکی بسیار خوش مزه است که از زمان قدیم طرفدار داشته است. فرنی را می توان در هر فصلی از سال نوش جان کرد!

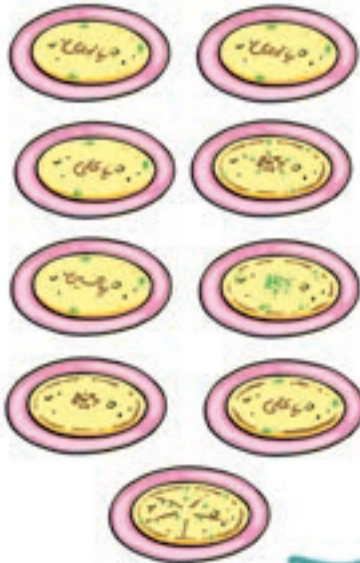


مرجان اسماعیلی

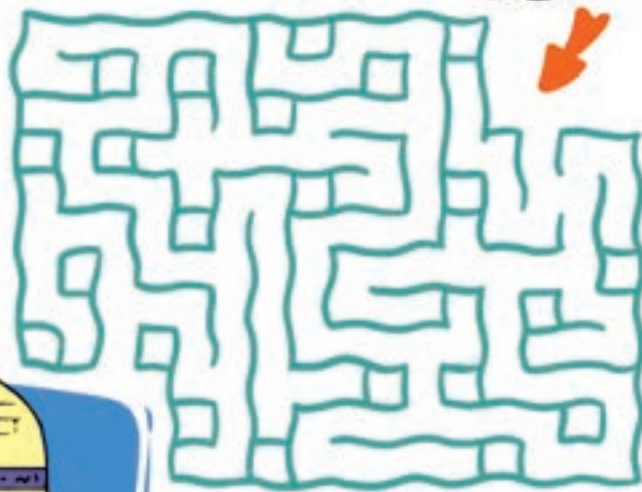


شیرینی عید

تنها دوتا از این شله زردها و ظرف‌هایشان کاملاً به هم شبیه هستند. آن‌ها را پیدا کن.



عید فطر نزدیک است. سعید و سارا به کمک مادرشان شله زرد نذری پخته‌اند. آن‌ها می‌خواهند مقداری شیرینی رنگارنگ هم درست کنند تا همراه شله زردها نزدیک حرم امام رضا [ع] ببرند. آن‌ها دوست دارند روز عید فطر به زائران حرم، شیرینی و شله زرد بدهند. به آن‌ها کمک کن!

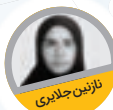


به سعید و سارا کمک کن در جهت صحیح فلش‌ها، به سمت حرم حرکت کنند.

طراح سرگرمی: منصوره عرب خراسانی



آشنایی با بزرگان



زهره جعفری

خراسانی که ما در آن زندگی می‌کنیم از گذشته‌های دور تا امروز زادگاه افرادی بزرگ در ادبیات، هنر، تاریخ و فرهنگ بوده است، افراد بزرگی که باعث شدند نام خراسان در طول تاریخ درخشان باشد. امروز می‌خواهیم یکی از تاریخ‌نویسان بزرگ خراسانی را بشناسیم و با آثارش آشنا شویم.

ابو الفضل بیهقی مؤرخ برجسته‌ی ایرانی است که در روستای حارث آباد سبزوار به دنیا آمده و در دربار پادشاهان غزنوی به شغل دبیری^[۱] مشغول بوده است. اوسال‌های طولانی در دیوان رسالت^[۲] غزنویان که یکی از سازمان‌های حکومتی در آن دوران بوده، فنون نوشتن را زیر نظر استادش، بونصر مشکان، به‌خوبی آموخته است. مهم‌ترین اثر ابو الفضل بیهقی «تاریخ بیهقی» است که در آن، تاریخ دوران غزنویان را نوشته است.

بیهقی به دقت و نکته‌سنجی معروف است و آثار و کتاب‌های تاریخی پیش از خود را به‌خوبی مطالعه کرده است. او حوادث تاریخی را با جزئیات کامل بیان کرده و کتابش، مثل یک داستان، شیرین و خواندنی است. تاریخ بیهقی علاوه بر اتفاقات تاریخی، حکایت‌هایی پندآموز هم دارد که باعث جذابیت کتاب می‌شود. بیهقی در نوشتن کتاب به صادقانه بیان کردن اتفاقات توجه زیادی می‌کند و برایش مهم است آنچه می‌نویسد یا خودش دیده یا از افراد مورد اعتماد شنیده باشد.

این کتاب درسی جلد نوشته شده اما اکنون تنها قسمتی از جلد پنجم تا آخر جلد نهم باقی مانده است. از دیگر آثار بیهقی می‌توانیم به «زینة الکتاب» که درباره‌ی فنون نوشتن و نامه‌نگاری است اشاره کنیم.

۱- نوشتن نامه‌های دربار را به عهده داشته است.
۲- محل نامه‌نگاری



دکلمه خوان نوجوان حرم رضوی:

همه خاطرات شیرین من در ماه رمضان رقم خورده است

«دکلمه خوانی آمیخته ای از احساسات و هنر یک شاعر آیینی است که از میان هزاران زیبایی در عالم، به وصف و مدح بهترین خلائق عالم هستی رو آورده است. به نظرم، هرچه دکلمه خوان نیت خود را خالص تر کند - هدف از این کار معرّفی ذات مقدّس چهارده معصوم [ع] به مردم باشد نه معرّفی خودش - تأثیر آن بر مردم بیشتر خواهد بود.» آنچه خواندید نظر مهدی بهروزیان، دانش آموز پایه ی هشتم مدرسه ی «امیر معزّی»، درباره ی مدح اهل بیت [ع] است. مهدی از حدود دو سال پیش با معرّفی علیرضا خاکساری، شاعر آیینی حرم مطهر، به حرم رضوی راه یافته است و در جشن و عزای اهل بیت [ع]، در رواق امام خمینی [ره]، رواق دارالحجّه و صحن پیامبر اعظم [ص] دکلمه می خواند. گفت وگویی ما با او را بخوانید!



شبنم کریمی

دکلمه خوانی به صورت تخصصی

از زمانی که چشم باز کردم، با مجالس مذهبی مانند تفسیر قرآن و روضه های اهل بیت [ع] مأنوس بودم. از کودکی، خانوادگی در این مجالس شرکت می کردیم و همه ی خاطرات و لذّت بازی های کودکانه را در روضه های اهل بیت [ع] تجربه کرده ام. در مسیر رفت و آمد هم به روضه و مذاحی گوش می کردم. پیش از اینکه به مدرسه بروم، تعدادی شعر در مدح اهل بیت [ع] حفظ کرده بودم به طوری که اولین بار در جشن پایانی مهد کودک برنامه ی مذاحی اجرا کردم. با توجه به اینکه در زمینه ی دکلمه خوانی به صورت تخصصی کار می کنم، به مقوله ی حفظ قرآن وارد نشدم تا از شاخه ای به شاخه ی دیگر پریدن نباشد اقاطبق حدیث پیامبر [ص]، «قرآن ثقل اکبر است» و برای هدایت ما نازل شده است. هدف آینده ام را فراگیری معارف قرآنی قرار داده ام که زمینه ساز عمل به کتاب خداست. به همین دلیل، دو سال است در مؤسسه ی قرآنی «بیان هدایت نور» زیر نظر استاد و مفتی قرآن و نهج البلاغه، دکتر محمدعلی انصاری، در یک دوره ی پنج ساله ی آموزش شرکت کرده ام.



خاطرات شیرین شب‌های رمضان

همه‌ی خاطرات شیرین من در ماه رمضان رقم خورده است. هر سال منتظر رسیدن ماه مبارک رمضان هستم زیرا وقتی پدر و مادر من در حرم از مراسم مناجات خوانی تا سحر استفاده می‌کردند، من با دوستانم در حال بازی بودم. این خاطرات شیرین شب‌های رمضان از کودکی برایم به یادگار مانده است. به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان، میلاد امام حسن مجتبی [ع] و شب‌های قدر هم دکلمه خوانی داشته‌ام. هر یک حال و هوایی داشته است.

از کودکی، به روزه گرفتن علاقه مند بوده و در ماه مبارک رمضان در حرم مطهر مراسم داشته‌ام. به یقین، وقتی با دهان روزه ذکر امام حسین [ع] گفته می‌شود، حش و صف ناپذیری دارد. چند مرتبه هم با دعوت آستان قدس رضوی، افطار در حرم بودم که حال و هوای معنوی و آرامش بسیار خاصی دارد. هیئت‌های زیادی می‌رفتم مانند فداییان سیدالشهدا [ع]، فاطمیون یاران خراسانی، قائمیون و زینیون. از کودکی باهم سالانم در هیئت بزرگ شده و بازی کرده‌ام. اکنون هم جز دکلمه خوانی، در امور پذیرایی هیئت کمک می‌کنم.

عشق به امام حسن [ع]

امام حسن [ع] را خیلی دوست دارم و برای ایشان در ماه رمضان و آخر ماه صفر هر سال، مدح و روضه می‌خوانم. در مراسم «أحلی من العسل» در محرم و در رواق امام خمینی [ره] حرم مطهر رضوی برای حضرت قاسم [ع] دکلمه خوانی داشتم و بعد از مراسم حش عجیبی برایم به وجود آمد. احساس می‌کردم امام حسن مجتبی [ع] به علت اجرای این مدح، از من خوش حال شده است. امیدوارم بتوانم مانند آن حضرت [ع] کریم و دست و دل باز تربیت شوم.

ریشه‌ی همه‌ی موفقیت‌ها

ابتدا از دکلمه خوانی‌های مشهور کشور استفاده می‌کردم و اکنون پدرم برایم شعر انتخاب می‌کند. از استادانم هم شعر می‌گیرم و شعرهایی را که قوی و پرمحتوا باشند حفظ می‌کنم.

اعتقاد دارم ما نسل نوجوان جز درس خواندن باید برنامه‌های دیگری هم داشته باشیم و چه مشغولیتی بهتر از پرداختن به یادگیری معارف قرآنی، ذکر ائمه‌ی اطهار [ع] و ورزش‌های سالم؟

کمترین برکت انس با قرآن و عترت دوری از گناه و زمینه‌سازی تقواست که آن هم ریشه‌ی همه‌ی موفقیت‌ها و تندرستی‌هاست. این ارتباط با قرآن و عترت به لطف خدا سبب شده است با محیط‌های سالم فرهنگی آشنا شوم و از فضای ناسالم دور بمانم. در درس‌هایم نیز تاکنون جزو دانش‌آموزان برتر کلاس بوده‌ام. از این بابت، از پدر، مادر، اقوام و استادانم برای تشویق‌ها و پشتیبانی‌هایشان قدردانی می‌کنم. به این ترتیب، در مسابقات مذهبی سال ۹۸ رتبه‌ی اول استان را کسب کردم. جز دکلمه خوانی، بیش از یک سال است که در رشته‌ی کاراته فعالم. کمر بند آبی دارم و تاکنون در چند مسابقه در رشته‌ی وادوریو شرکت کرده‌ام.





مرجان اسماعیلی

کیک گردویی

عه... این گردوها از کجا پیدا شون شد؟ چه گردوهای درشتی هم هستن میتونم باهاشون یک کیک گردویی خوشمزه درست کنم. ولی اگه مال کسی باشن چی؟

من تازه رسیدم. از این بالا هم چیزی نمی بینم همینجا ها رو خوب بگرد حتما پیدا میشه



حتما مال یکی از حیوونای جنگله نگهشون می دارم شاید صاحبش برگرده حتما اونم لازم شون داره



خانم کلاغه شما این دور و بر یک سبد گردو ندیدین؟ رفتم از رودخونه آب بخورم وقتی برگشتم نبود امروز کلی گشتم تا گردو پیدا کنم

به به
چه عالی

منم دوست دارم با این گردوهای خوشمزه یک
کیک درست کنم و تو رو به عصر و نه دعوت کنم
خانوم کلاغه توام بیا

تو خیلی مهربونی
دوست دارم چقدر تا
ازین گردوها مال تو باشه



اگه گردوهای تو
نبودن که نمی شد

به به چه کیک گردویی
خوشمزه ای شده



خوب شد
گردوها
پیدا شد ها

چرا من پیداشون کردم
برات نگهشون داشتم

خانوم خرگوشه
یک سبد گردو
ندیدین؟





جدول انگلیسی:

عید فطر

پایان ماه رمضان عید فطر است. چند روز دیگر به عید فطر مانده است. بعد از یک ماه روزه گرفتن، عید فطر را جشن می گیریم. از ماه رمضان چیزهای زیادی می توانیم یاد بگیریم: مثلاً به فکر افراد نیازمند باشیم، با هم مهربان باشیم و به همدیگر کمک کنیم. ماه رمضان به ما یاد می دهد در همه ی ماه های سال، خوب بودن را تمرین کنیم. کلمه های مشخص شده را در جدول پیدا کن! راهنمایی: همه ی کلمه ها افقی هستند.

C	K	U	E	N	D	X	O
V	T	W	O	F	P	Z	L
B	P	B	M	O	N	T	H
W	E	N	R	H	K	K	D
X	L	M	K	I	N	D	B
J	N	H	E	L	P	E	N
T	M	A	L	L	D	R	F
F	D	L	Y	E	A	R	J
G	G	O	O	D	L	M	L

پاسخها
پایان
end
دو
two
ماه
month
ما
we
مهربان
kind
کمک
help
همه
all
سال
year
خوب
good

آیین طبّل زنی طبس



امروز قرار است به شهرستان طبس، یکی از شهرهای باصفا در استان زیبای خراسان جنوبی، سفر کنیم و با آیین طبّل زنی این شهر آشنا شویم.

آیین طبّل زنی که هر سال در ماه میهمانی خدا برگزار می‌شود، پیشینه‌ای صدساله دارد.

خوب است بدانید در گذشته‌های دور، مراسم طبّل زنی در ماه مبارک رمضان برای آگاه کردن مردم هنگام سحر در شهرستان طبس رایج شده بوده است. امروزه این سنت دیرینه در دو شهر است.

نوبت سحر و افطار برگزار می‌شود. در هر بار اجرای این آیین، به مدت ۱۰ دقیقه تا یک ربع و هر نوبت شامل سه بار به فاصله‌ی یک ساعت از مرتبه‌ی قبل، طبّل نواخته می‌شود. تویی که به طبّل‌ها برخورد می‌کند و باعث صدا می‌شود زنبورک نام دارد. برای همین، به طبّل‌زن‌ها زنبورک‌زن و نقّاره‌زن می‌گویند. این کار در بیشتر مناطق طبس موروثی است. آیین طبّل زنی طبس با شماره‌ی ۱۸۹ از سوی اداره‌ی کلّ میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی در فهرست میراث معنوی ثبت شده است.



